

طرحی کلی پیرامون اصول و ضوابط حاکم بر ترجمه و پژوهش و آموزش آن در دانشگاه^۱

دکتر لطف‌الله یارمحتدی

۱- تعریف ترجمه

ترجمه را به انتقال و ارائه پیام^۲ از زبان مبدأ^۳ در قالب زبان مقصد^۴ تعبیر می‌کنیم. این تعریف در ظاهر ساده و بدیهی جلوه می‌کند. اما اگر درون آن را بشکافیم به رازهای نهفته فراوانی، که بر بسیاری از ما پوشیده‌اند پی می‌بریم. پیام معنا^۵، منظور^۶، مقال^۷ و متفرعات آن را در بر می‌گیرد. قالب یا صورت^۸ به کلیه ویژگی‌های صوتی لغوی^۹، دستوری^{۱۱} (صرفی^{۱۲} و نحوی^{۱۳}) و متنی^{۱۴} (از جمله انسجام^{۱۵}) اطلاق می‌گردد. از لفظ "معنا" در اصطلاح عام بیشتر، همان پیام مستفاد می‌شود. ما هم بر حسب عرف و یا طبق کاربرد بعضی از زبان‌شناسان آن را در همین معنا به کار می‌بریم. هر چند که در این گفتار بیشتر در معنای منطقی و زبان‌شناختی خود به کار گرفته می‌شود. آنچه که لفظ (یا مجموعه‌ای از الفاظ چون جمله) در حالت تجزیه و خارج از متن (به صورت قاموسی خود) افاده می‌نماید در اینجا به معنا تعبیر شده است که موضوع معناشناسی^{۱۶} را تشکیل می‌دهد. اما "منظور" به مراد گوینده از کاربرد الفاظ در وضع مخصوص اطلاق می‌شود که خود موضوع شاخه‌ای از زبان‌شناسی جدید، به نام منظورشناسی^{۱۷}، است. مثلاً شخصی در هوای بسیار سرد وارد اتاقی که پنجره‌های آن باز است می‌شود. او به فردی که داخل اتاق است می‌گوید: "اتاق سرد نیست؟" این جمله بدون توجه به متن و موقعیت و مراد گوینده معنای مشخصی دارد که از جمع معانی قاموسی سه کلمه *اتاق*، *سرد* و *نیست* در قالب معین دستوری حاصل می‌گردد. بدین صورت جمله از یک سو پرسشی است که در باره وضع هوای (سردی آن) اتاق می‌شود و از سوی دیگر قضیه‌ای است که می‌تواند از نظر منطقی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اما در واقع منظور گوینده چیز دیگری است و آن این است که: اجازه بدهید پنجره را ببندیم (چونکه من سردم است). در حقیقت جمله بظاهر منفی و سؤالی در باره هوا در حکم جمله‌ای خواهشی یا امری دایر بر بستن پنجره است. یا اینکه به شخصی بسیار خسیس می‌گوییم: "عجب آدم دست و دلبازی است!" معنی جمله با در نظر گرفتن کلمات و صورت جمله روشن

۱- مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره اول، دوره اول، ۱۳۶۴.

2- message

3- source language

4- receptor language

5- meaning

6- force

7- discourse

8- form

9- phonological

10- lexical

11- grammatical

12- morphological

13- syntactic

14- textual

15- cohesion

16- Semantics

17- Pragmatics

است. صورت جمله حکم می‌کند که فلان شخص آدم سخاوتمندی است. ولی شنونده آن را به صورت طنز تفسیر می‌کند و منظور متضاد خسیس را از آن برداشت می‌نماید. البته شنونده علم غیب ندارد که گوینده طوری حرف بزند و او آن را طور دیگر بفهمد بلکه تفسیر او بر علائم و موجبات و ضوابط و قراردادهای خاص مبتنی است. بررسی و مطالعه این موجبات در مجموع تحت لوای منظورشناسی قرار می‌گیرد. معنی و منظورها با توالی و نظم خاص خود برای افاده پیام گسترده و مربوط به موضوعی معین در دنبال هم قرار می‌گیرند. مثلاً در زبان فارسی معمولاً پاسخ بعد از پرسش، علت قبل از معلول، اطلاعات کهنه قبل از نو، جان کلام بعد از متفرعات آن و قس علی ذالک می‌آید و در غیر این صورت کلام گسسته و بی‌ربط جلوه می‌کند. معانی و منظورها که طبق ضوابطی معین به هم مربوط شده‌اند تا مطلبی (یا حادثه و یا واقعه‌ای) ویژه را به صورت منسجم بیان نمایند کلاً مقال نامیده می‌شود.

در قسمت صورت آنچه احتیاج به توضیح دارد اصطلاح انسجام است. انسجام، به تعبیر ما، در حقیقت همزاد صوری مقال است. لذا انسجام بر ارتباط معقول و منطقی بین اجزاء مقال اطلاق می‌گردد. این حالت توسط عوامل انسجام^۱ تحقق می‌یابد. حروف ربط، ضمائر، تکرار مواردی چون اسامی، زمانها، قضایا، و جز آنها، جانشین‌سازی منظم بعضی کلمات و عبارات با کلمات و عبارات دیگر، اشارات، حذف به قرینه، و غیره از عوامل صوری مهم انسجام در زبانها می‌باشند. این عوامل موجب می‌شوند که کلمات و جملات با نظم معنی دار پشت سر هم ردیف شوند، با هم ترکیب و تلفیق گردند، جملات بزرگتر بسازند، بند^۲ تشکیل دهند، گفت و شنود برقرار دارند، و متنی^۳ سازمان دهند. ما حاصل آنکه پیام در زبان مبدأ به صورت لغات، عبارات، جملات، بند و متن و یا گفت و شنود ارائه می‌شود. مترجم ابتدا باید متن مورد نظر در زبان مبدأ را قالب‌شکنی^۴ کند تا معنا و منظور آن را بفهمد و سپس عین این معنا و منظور را در صورت زبان مقصد قالب‌ریزی^۵ نماید.

۲- رابطه معنا و صورت

رابطه معنا و صورت همیشه رابطه‌ای مستقیم نیست. بیشتر اوقات رابطه کلمات، عبارات، جملات، و بندها با معانی آنها دستخوش تغییر کلی شده است. به جملات فارسی زیر توجه کنید:

- ۱- من از کشته شدن حسن ناراحت شدم.
- ۲- من دستور دادم علی حسن را بکشد.
- ۳- من علی را دستور دادم تا حسن را بکشد.
- ۴- من به علی دستور دادم که حسن را بکشد.
- ۵- اینکه علی حسن را کشت من دستور دادم.
- ۶- علی حسن را کشت.
- ۷- حسن توسط علی کشته شد.
- ۸- ماشینی که قرمز است داخل گاراژ است.
- ۹- ماشین قرمز داخل گاراژ است.

معنای جمله ف ۱ از مجموع معنای دو قضیه "من ناراحت شدم" و "حسن کشته شد" به دست می‌آید. معنای همه جملات ف ۱ تا ف ۵ از معنای دو قضیه "من دستور دادم" و "علی حسن را کشت" حاصل می‌شود. به همین ترتیب هر دو جمله ف ۸ و ف ۹ را می‌توان از دو قضیه "ماشین قرمز است" و "ماشین داخل گاراژ است" مشتق دانست. از

1- cohesive devices

2- paragraph

3- text

4- decoding

5- encoding

طرفی می توان حکم کرد که هر دو جمله ف ۶ و ف ۷ از نظر معنا مشابه هستند و می توان تصوّر کرد که اولی از دومی یا دومی از اولی یا هر دو از قضیه مجرد ثالثی مشتق شده اند. بنابراین منطقی است که ما برای هر جمله حداقل دو ساخت در نظر بگیریم. ساختی که بیشتر صورت تجریدی دارد و به ساخت معنایی نزدیکتر است و در آن رابطه معنا و صورت مستقیم است و ساختی که اهل زبان بدان صورت می گویند و می نویسند. در زبان شناسی جدید ساخت اول را ژرف ساخت^۱ و ساخت دوم را روساخت^۲ می نامند. ساخت معنایی^۳ و ژرف ساخت در زبانهای مختلف دنیا بر حسب قاعده باید مشابه باشند. اختلاف زبانها بیشتر در روساخت است.

با عنایت به توضیح بالا منطقی به نظر می رسد که مترجم ابتدا روساخت زبان مبدأ را بشکافد و به ژرف ساخت برسد و آنگاه بر این ژرف ساخت قبا و ردای (صورت) زبان مقصد را بپوشاند. البته بین روساخت و ژرف ساخت ممکن است ساخت های دیگری به عنوان میان ساخت^۴ وجود داشته باشد. هر چه به طرف ژرف ساخت نزدیکتر شویم معنا و صورت نیز رابطه مستقیم تر پیدا می کنند. یکی از اثرات این توجیه نظری در آموزش ترجمه ای است که دانشجویان حداقل در آغاز کار جملات بلند و پیچیده را به فضایی متشکل خود تجزیه نمایند. آنگاه این تعبیرات ساده را به تعبیرات ساده های در زبان مقصد برگردانند. یعنی مرحله انتقال^۵ را در این مقطع به انجام برسانند. سپس با توجه به متن اصلی این قضایا را ترکیب کنند و مقال طبیعی بسازند و عمل بازسازی^۶ را به پایان رسانند. طبیعی است که مترجمان ورزیده در ترجمه خود به طور خودکار و غیر است شعاری مراحل یاد شده را سرعت طی می کنند. حال ببینیم در جزئیات برگردان مقال چه مسائلی در پیش داریم:

۳- لغات و تصوّرات

لغات نماینده تصوّرات^۷ می باشند و هر تصور مجموعه ای از صفات یا مختصات معنایی^۸ را در بر می گیرد. مثلاً لفظ قوچ در زبان فارسی نماینده تصور موجودی خاص است که دارای مختصات معنایی حیوان، گوسفند، بزرگسال و مذکر و غیره می باشد. در هر زبان تصوّرات و مختصات در نتیجه مقابله^۹ و مقایسه^{۱۰} شناخته می شوند. مثلاً مختصّه حیوان دو نوع موجود زنده را (مثلاً قوچ و حسن) از هم مشخص می دارد و صفت گوسفند دو نوع حیوان را (مثلاً قوچ و سگ) از یکدیگر تمیز می دهد. مختصه مذکر دو نوع گوسفند را (مثلاً قوچ و میش) تشخیص می دهد و بالاخره مختصه بزرگسال دو گروه گوسفند را (مثلاً قوچ و میش در مقابل بره) از هم متمایز می دارد. این صفات را مختصات ممیز^{۱۱} نامیده ایم. البته لفظ قوچ صفات متعدد دیگری را از قبیل: جاندار، چاربا، شاخدار یا بی شاخ، دنبه دار یا بی دنبه نیز داراست که در تمیز دادن قوچ از حسن، سگ، میش و بره نقش چندانی ندارند. این صفات را در اصطلاح مختصات خشوی^{۱۲} می خوانند. مختصات بسته به زمینه مقابله می توانند خشوی باشند یا ممیز. مثلاً وقتی قوچ را با سنگ مقایسه می کنیم صفت جاندار ممیز است ولی وقتی آن را در مقابل انسان قرار می دهیم این صفت خشوی خواهد بود. چرا که بر اساس معرفت ما از حیات (و به تبع بر حسب قاعده) همه موجودات زنده را جاندار تلقی می کنیم. در هر صورت نکته مهم در این جا این است که تمام زبانها شامل تصوّرات هستند. اما این تصوّرات الزاماً در زبانهای مختلف یکسان و بر یکدیگر منطبق نیستند. مثلاً لفظ bitch انگلیسی را در نظر بگیرید. این کلمه دارای مختصات حیوان، سگ، بزرگسال و مؤنث است. نزدیکترین معادل در زبان فارسی

- | | | |
|---------------------------|----------------------------------|--------------------------|
| 1- deep structure | 2- surface structure | 3- semantic structure |
| 4- intermediate structure | 5- transfer | 6- reconstruction |
| 7- concepts | 8- semantic features(components) | |
| 9- contrast | 10- comparison | 11- distinctive features |
| 12- redundant features | | |

سگ است که صفات حیوان - سگ و بزرگسال را داراست ولی صفت تأثیر را شامل نیست، لذا لفظ bitch که در انگلیسی تصویری واحد است الزاماً در مقابل دو تصور سگ و ماده در فارسی قرار می‌گیرد. مترجم باید این را دریابد و آن را به سگ ماده ترجمه کند.

۴- عدم مطابقت مصداق لغات

تعداد فراوانی از لغات زبان مبدأ در بسیاری از حالات از نظر مصداق با نزدیکترین معادل خود در زبان مقصد بر یکدیگر منطبق نیستند. مثلاً لفظ دست فارسی بیشتر اوقات از کتف تا انتهای انگشتان را شامل می‌شود و حال آنکه نزدیکترین معادل آن در انگلیسی، یعنی hand تنها از مچ تا انتهای انگشتان را در بر می‌گیرد. انگشت در فارسی هم بر انگشتان دست و هم بر انگشتان پا اطلاق می‌گردد و حال آنکه در انگلیسی finger فقط انگشتان دست را شامل می‌شود. لفظ رئیس در فارسی در مورد بالاترین مسؤول مدرسه، گروه، دانشکده، دانشگاه، بانک، شرکت، قبیله و غیره به کار می‌رود حال آنکه در انگلیسی معادل‌های چندی مانند: dean, chairman, principal, chief, director, manager, chancellor وجود دارند که هر کدام قلمرو محدودتری را در بر می‌گیرند. کلمه زن در مقابل معادل‌های woman و wife قرار می‌گیرد و بالاخره کلمه داماد شامل معادل‌های son-in-law و bridegroom می‌شود. مترجم باید بر این تفاوتها کاملاً آگاه باشد تا بتواند معادل‌های مناسب را در موارد لازم انتخاب کند و یا هر جا ایجاب می‌کند به ارائه توضیحات ضروری در پاورقی مبادرت ورزد.

۵- مفاهیم اولی و ثانوی

با شنیدن کلمه در خارج از متن معمولاً مفهومی^۲ در ذهن نقش می‌بندد که آن را مفهوم اولیه^۳ می‌نامند. اما اغلب کلمات، با توجه به موقعیت و متن، مفاهیم متعدّد دیگری دارند که آنها را مفاهیم ثانوی^۴ خوانده‌اند. مثلاً کلمه run در وهله اول "حرکت سریع با پاها را" در ذهن شنونده تداعی می‌کند که معادل آن در فارسی دویدن است. مانند: این پسر می‌دود.
اکنون به جملات انگلیسی زیر و ترجمه های آنها توجه کنید:

- | | |
|------------------------------------|-----------------------------|
| E1. The boy runs. | ماشین کار می‌کند. |
| E2. The car runs. | چشم (دنبال کسی) می‌دود. |
| E3. The eye runs. | شیر آب جریان دارد (می‌رود). |
| E4. The faucet runs. | ژله می‌لغزد. |
| E5. The jelly runs. | ازبینی آب می‌آید. |
| E6. The nose runs. | رنگ می‌ریزد. |
| E7. The paint runs. | پیچک شاخه می‌گستراند. |
| E8. The ivy runs. | نخ‌های جوراب در می‌رود. |
| E9. The stocking runs. | لباسم را پوشیدم. |
| E10. I dressed myself. | مرغ را پاک کردم. |
| E11. I dressed a chicken. | الوار را صاف کردم. |
| E12. I dressed a timber. | سربازان به خط ایستادند. |
| E13. The soldiers dressed in rank. | پرستار زخم را پانسمان کرد. |
| E14. The nurse dressed the wound. | |

1- reference

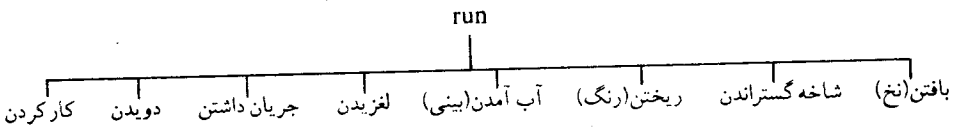
2- sense

3- primary sense

4- secondary senses

معمولاً مترجم با ترجمه مفاهیم اولیه الفاظ مشکل چندانی ندارد اما گرفتاری اصلی وی در ترجمه مفاهیم ثانوی است. علی هذا وقوف مترجم بر این خصیصه بسیار معمول الفاظ در دو زبان مبدأ و مقصد و کشف مفاهیم مربوط و یافتن معادل مناسب از ضروریات می باشد. این مسأله و مسائل مشابه آن از نظر زبان شناسی مقابله ای^۱ و خطا شناسی^۲ نیز جایز اهمیت بسیار است. چرا که یادگیرنده بیشتر اوقات این الفاظ را به مفهوم اولیه خود تعبیر می کند و معادل نادرست برمیگزیند و ممکن است جمله E11 را به "مرغ را لباس پوشاندم." ترجمه کند. نظیر این اشتباهات در ترجمه ها زیاد دیده می شود.

می توانیم لفظ run با معادلهای فارسی آن را بصورت نمودار زیر رسم کنیم:



اکنون اگر بخواهیم معادلهای فارسی را جدا جدا به انگلیسی برگردانیم هر یک از آنها ممکن است علاوه بر run معادلهای دیگر نیز داشته باشند که با اتصال شاخه ها به طرف معادل انگلیسی (و أحياناً دوباره به طرف معادلهای فارسی کلمات جدید انگلیسی) شبکه ای نسبتاً پیچیده درست می شود. برای مثال کاربرد کلمه know را در جملات زیر در نظر گیرید:

E15. I know it.

E16. I know him.

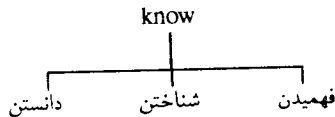
E17. I don't know what you mean.

آن را می دانم.

او را می شناسم.

نمی فهمم چه می گویی.

نمودار این لفظ با معادل هایش چنین است:



حال به ترجمه جملات فارسی به انگلیسی زیر توجه کنید:

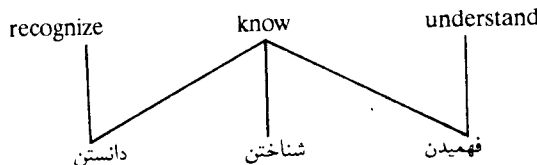
I don't understand you.

I recognized his voice.

ف ۱۰- من حرف تو را نمی فهمم.

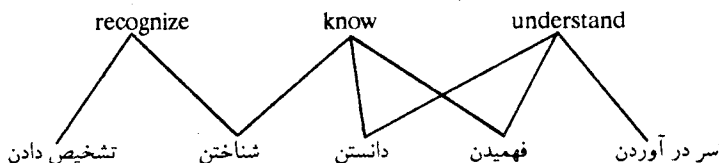
ف ۱۱- من صدای او را شناختم.

با توجه به ترجمه دو جمله بالا نمودار بالا را می توان بصورت زیر رسم کرد:

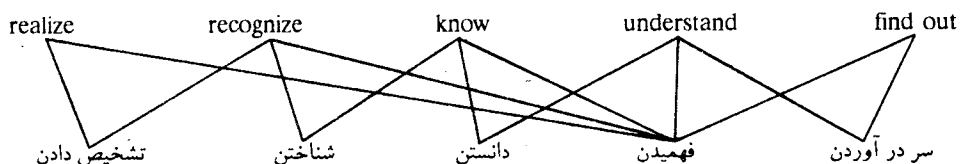


اکنون به ترجمه جملات انگلیسی به فارسی زیر توجه کنید:

- E18. They recognized him as the lawful heir. آنها او را بعنوان وارث قانونی تشخیص دادند.
 E19. I don't understand why he played a trick on his friend. من سر در نمی آورم (یا نمی دانم) که چرا او سر دوستش کلاه گذاشت.
 حال نمودار بالا را به ترتیب زیر در می آوریم:



کلمات "تشخیص دادن" و "سر در آوردن" را نیز می توان به realize و find out بر گرداند. و بالاخره می توان شبکه را با استفاده از اطلاعات زبانی خود بصورت زیر تکمیل کرد:



البته می توان این شبکه را بسط داد تا اکثر الفاظی را که متعلق به حوزه معنایی^۱ واحد هستند در برگیرد. مطالعه و بررسی دقیق این شبکه‌ها از جمله مباحث بسیار جالب و مفید زبان‌شناسی مقابله‌ای و ترجمه‌شناسی است.

۶- لغات در معنی مجازی

لغات علاوه بر داشتن معانی ثانوی، از نوع آنچه در بالا ذکر شد، اغلب دارای معانی مجازی^۲ نیز می‌باشند. این خود حوزه‌ای وسیع از مبحث لغت‌شناسی را تشکیل می‌دهد و مفاهیمی چون تشبیه^۳، استعاره^۴، طنز^۵، مبالغه^۶، تشخیص^۷، ذکر جزء و اراده کل^۸ و مسائل و مشکلات مربوط به ترجمه آنها در این قلمرو قرار می‌گیرند. ولی مادر این جا تنها به یکی از مهمترین حالات مجاز، یعنی تشبیه و استعاره اشاره مختصری خواهیم داشت.

صنعت تشبیه و استعاره یکی از صناعات بسیار مرسوم زبانهای دنیاست. گویندگان زبان بطور طبیعی ضمن مقایسه بین دو تصور در قالب دو قضیه در مختصه‌ای بخصوص شباهت برقرار می‌کنند. قضیه اول قضیه‌ای پیش‌تصوری^۹ است و قضیه دوم قضیه‌ای حملی معمولی که توأم بانوعی از تصدیق^{۱۰} می‌باشد. اصولاً پیش‌تصور به آن قسمت از پیام اطلاق می‌گردد که مضمون سلب یا ایجاب نمی‌شود بلکه توافقی است که بین شنونده و گوینده، که در مفاد آن به همان طور که عرضه شده، وجود دارد. مثلاً جمله "کشته شدن حسن مرا ناراحت کرد." را در نظر بگیرید. پیش‌تصور این جمله این است که "حسن کشته شده است." حال اگر جمله را منفی کنیم و بگوییم "کشته شدن حسن مرا ناراحت نکرد." باز هم در پیش‌تصور که کشته شدن حسن است تغییر پیدا نخواهد شد. احکام

1- semantic field

2- figurative sense

3- simile

4- metaphor

5- irony

6- hyperbole

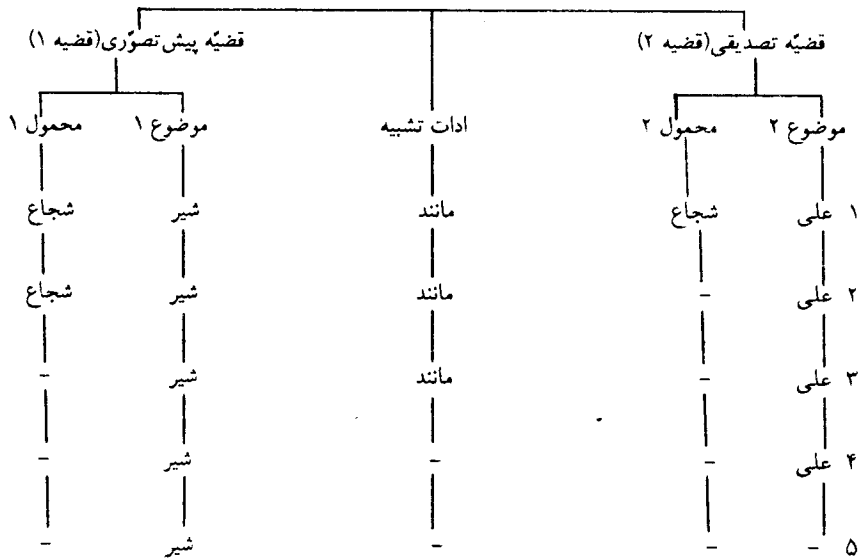
7- personification

8- metonymy

9- presupposition

10- assertion

قضایای پیش‌تصوری جملات ترکیبی تشبیهی و استعاری نتیجه اتحاد نظری است که از جهان‌بینی، فرهنگ، تجربه مشترک، و یا قرارداد قبلی اهل زبان سرچشمه می‌گیرند. لازم به یادآوری است که ضمن کاربرد، رفته رفته پاره‌ای از عوامل قضایا در روستاخت حذف می‌شوند و ممکن است در هر مرحله از حذف جمله‌ای با همان منظور حاصل گردد. به نمودار زیر توجه کنید:



حال با اضافه کردن رابطه در روستاخت در مراحل ۲ و ۳ و ۴ و ترکیب مجدد ما حاصل مرحله ۵ با قضیه‌ای دیگر جملات زیر به دست می‌آید:

ف ۲۱- علی مانند شیر شجاع است.

ف ۳۱- علی مانند شیر است.

ف ۱۴- علی شیر است.

ف ۱۵- شیر (منظور علی) وارد شد.

جملات ف ۱۲ و ف ۱۳ تشبیهی و جملات ف ۱۴ و ف ۱۵ استعاری هستند.

لازم است خاطر نشان شود که محمول مشترک دو قضیه همان چیزی است که در ادب وجه شبه خوانده می‌شود. و موضوع قضیه پیش‌تصوری را ایماژ یا صورت خیال نامند. با توضیح بالا وظیفه مهم زبان‌شناس و ترجمه‌شناس روشن می‌شود. زبانهای مختلف در بسیاری از جهات بطور طبیعی پیش‌تصوره‌های متفاوتی دارند. تفسیر این پیش‌تصورها بتدریج که عواملی از جمله حذف می‌شود مشکلتر می‌گردد و در نتیجه کار ترجمه هم پیچیده‌تر می‌شود. مترجم یا توجه به تفسیر اولیه‌ای که زبان‌شناس از استعاره بخصوص داده است باید تصمیم بگیرد که از بین طرق زیر کدام یک را انتخاب نماید:

۱- عین استعاره زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل گردد. چرا که هر دو زبان در قضیه پیش‌تصوری همانندند.

۲- استعاره ممکن است بصورت تشبیه (با اضافه کردن ادات تشبیه) ترجمه شود.

۳- استعاره زبان مبدأ با استعاره دیگری در زبان مقصد که در ژرف‌ساخت تشبیه مشابهی دارند جایگزین گردد.

۴- عین استعاره زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل گردد. منتها جمله‌ای توضیحی که متضمن مفاد پیش تصور است به آن اضافه گردد.

۵- عبارت استعاری به تعبیری غیراستعاری برگردان شود.

در برگردان جملات تشبیهی فقط مراحل ۳، ۴ و ۵ اعمال می‌گردد. علی‌هذا با عنایت به مراتب بالا معلوم می‌شود که ما در این زمینه چقدر به تحقیق و تتبع احتیاج داریم تا بتوانیم اطلاعات نظری و مقایسه‌ای عینی و منظمی در کم و کیف ترجمه تعبیرات مجازی مثلاً از انگلیسی به فارسی و یا بالعکس ارائه دهیم.

۷- تصورات ناشناخته لغات در زبان مقصد

تصور بسیاری از لغات زبان مبدأ در زبان مقصد شناخته نیست. اسامی خاص، اسامی جغرافیایی، مسائل فرهنگی (اداری، اجتماعی، مذهبی، فولکلور، آداب زندگی، سنت‌ها، و غیره)، و اصطلاحات علمی و تکنولوژیکی جدید در این مقوله قرار می‌گیرند. بطور طبیعی اسامی خاص، اسامی جغرافیایی و بسیاری از مفاهیم دیگر و از جمله اصطلاحات علمی و فنی بر اثر برخورد دو زبان عیناً وارد زبان مقصد شده و می‌شوند و با تغییراتی کم و بیش صوتی و حتی معنایی در زبان مقصد هضم می‌گردند. در مواردی کلمات با الفاظی در زبان مقصد که تصویری نزدیک را القا می‌کنند جانشین می‌شوند و در مواردی دیگر با عباراتی توصیفی، که همان تعبیرات ترجمه‌ای باشند، برگردان می‌شوند البته ترکیبی از حالات بالا نیز قابل تصور است. در زبان فارسی معاصر صدها بلکه هزاران تعبیر ترجمه‌ای، اصطلاحات، و معادلهای قرضی و توصیفی بر اثر و تماس با زبانها و تمدن مغرب زمین وارد آن شده است (در این زمینه رک به فرشیدورد: ۱۳۵۵). زبانهای مختلف دنیا در برخورد با یکدیگر در جایگزینی تصورات ناشناخته متفاوت عمل می‌کنند. مثلاً در زبان فارسی به ماده سیال معروف به طلای سیاه لفظ نفت انتخاب شده در صورتی که در زبان عربی کلمه بترویل برگزیده شده است. ما در معرفی مخرب‌ترین ابزار وحشتناک زمان تعبیر "بمب اتم" را به کار می‌بریم و حال آن که در زبان عربی از آن به "القنبلة الذرية" تعبیر می‌کنند. نکته قابل ذکر این که در برگردان این قسمت از واژگان تنها ملاحظات زبان‌شناختی مطرح نبوده بلکه همیشه دیدگاههای سیاسی و اجتماعی نیز در کم و کیف کار مدخلیت داشته‌اند. این که کدام حالت پسندیده‌تر است و یا الفاظ انتخابی باید واجد چه ویژگیهایی باشند اغلب مورد بحثهای داغ، و اکثراً احساسی و ارزشی، بوده است. به نظر نگارنده این قسمت هرگز مشکلترین امر ترجمه، آن طور که وانمود شده است، نبوده و نیست (یارمحمدی: ۱۳۵۶ و ۱۳۶۳).

اکنون بحث لغات را به پایان می‌بریم گو اینکه بسیاری از مطالب از قبیل مسأله واژه‌های مترادف^۱، متضاد^۲، هم‌نشینی بعضی از لغات با لغات دیگر^۳، رابطه جنس^۴ و نوع^۵، شمول بیشتر بعضی لغات^۶، واژگان متعلق به حوزه معنایی واحد، و موارد فراوان دیگر را مورد بحث قرار ندادیم. با این وصف از توضیحات بالا می‌توان تا حد زیادی بر روال کشف و بررسی در حوزه واژگان وقوف یافت. از این رو از تفصیل بیشتر صرف نظر می‌کنیم و به مطلب بعدی، یعنی دستور، می‌پردازیم.

۸- دستور

در آغاز، ضمن ارائه مثالهای متعدده، نشان دادیم که اولاً رابطه معنا با صورت اغلب مستقیم نیست و ثانیاً ممکن

است صورتهای مختلف کلامی بر معنای واحدی دلالت کنند و یا بالعکس معانی گوناگونی از یک صورت واحد کلامی به دست آیند. تجلی این دو کیفیت در قضایا به مراتب روشن تر و بارزتر است. نکته‌ای که در ترجمه بسیار مهم است این است که رابطه معنا با صورت در زبانهای مختلف متفاوت می‌باشد و بعلاوه امکان دارد که نوع و تعداد صورتهایی که معنی واحدی را در زبان مبدأ افاده می‌نمایند با زبان مقصد مطابقت نکنند و یا اینکه صورتی خاص در زبان مبدأ معانی متفاوتی از آنچه در زبان مقصد دارد داشته باشد. و البته این بحث بسیار گسترده است و ما تنها با ذکر چند مثال مشتی از نمونه خروار را ارائه می‌دهیم بدین امید که خواننده محترم خود حدیث مفصل را از این مجمل برگیرد.

E20. Ali wants to study mathematics.

علی می‌خواهد (که) ریاضیات بخواند. (در اینجا عبارت مصدری انگلیسی به جمله‌واره تبعی فارسی برگردان شده است.)

E21. Ali thinks he can read Chinese.

الف - علی فکر می‌کند می‌تواند چینی بخواند.
ب - علی فکر می‌کند بتواند چینی بخواند. (جمله‌واره تبعی انگلیسی به دو صورت به فارسی ترجمه شده است. فعل معین جمله تبعی به دو صورت اخباری و التزامی برگردان شده است.)

E22. Ali enjoys smoking cigarettes.

علی از سیگار کشیدن لذت می‌برد.
(عبارت فعلی مختوم به ing انگلیسی به عبارت اضافی مصدری فارسی برگردان شده است.)

E23. Ali enjoys smoking the cigarette.

الف - علی از اینکه این سیگار را می‌کشد لذت می‌برد.
(هر سه صورت مترادف می‌باشند.)

E24. Ali likes smoking.

الف - علی سیگار کشیدن را دوست دارد. ب - علی دوست دارد سیگار بکشد.
ج - علی از سیگار کشیدن لذت می‌برد. (هر سه صورت مترادف می‌باشند.)

E25. Ali likes to smoke cigarettes.

الف - علی سیگار کشیدن را دوست دارد.
ب - علی دوست دارد سیگار بکشد. (مصدر انگلیسی به دو صورت برگردان شده است.)

E26. Ali would like to smoke a cigarette.

الف - علی دوست دارد (که همین الآن) یک سیگار بکشد.
ب - علی دلش می‌خواهد (که همین الآن) یک سیگار بکشد.

E27. As soon as I arrived in Tehran, I will telephone Ali.

الف - بمحض اینکه به تهران رسیدم به علی تلفن خواهم کرد. ب - بمحض اینکه به تهران برسم به علی تلفن خواهم کرد. (مضارع اخباری انگلیسی به دو صورت ماضی مطلق و مضارع التزامی برگردان شده است.)

E28. The plane will take off before Ali gets to the airport.

الف - قبل از اینکه علی به فرودگاه برسد هواپیما پرواز کرده است. ب - تا علی به فرودگاه برسد هواپیما پرواز کرده است. (در فارسی بر عکس انگلیسی تقدم جمله‌واره تبعی بر جمله‌واره اصلی مرجح است. بعلاوه صیغه آینده انگلیسی به ماضی نقلی فارسی و مضارع اخباری انگلیسی به مضارع التزامی فارسی ترجمه شده است.)

E29. The plane had taken off before Ali got to the airport.

قبل از اینکه علی به فرودگاه برسد هواپیما پرواز کرده بود. (در این جا نیز تقدم جمله‌واره تبعی در فارسی مرجح است. بعلاوه ماضی بعید انگلیسی به مضارع التزامی برگردان شده است.)

E30. They wrote this book at the time of Hafiz.

این کتاب را در روزگار حافظ نوشته‌اند.
(ماضی ساده انگلیسی به ماضی مطلق ترجمه شده است.)

E31. That Mehdi is sick makes me feel extremely worried.

الف- اینکه مهدی مریض است مرا سخت ناراحت کرده است. ب- مریضی مهدی مرا سخت ناراحت کرده است. ج- مریض بودن مهدی مرا سخت ناراحت کرده است. د- مرا مریضی مهدی سخت ناراحت کرده است. (همه جملات فارسی بالا مترادف می‌باشند).

E32. Both Mehdi and Parvin smoke cigarettes.

الف- مهدی و پروین هر دو سیگار می‌کشند. ب- هم مهدی و هم پروین هر دو سیگار می‌کشند. ج- هم مهدی سیگار می‌کشد و هم پروین. (هر سه مترادف می‌باشند).

E33. You know the man who came here yesterday.

الف- تو مردی که دیروز این جا آمد می‌شناسی. ب- مردی دیروز این جا آمد که تو او را می‌شناسی. (هر دو با روساخت‌های متفاوت مترادف می‌باشند. یعنی یک ژرف‌ساخت دارند و هم‌معنی نیز هستند).

نمونه‌های دیگر از این قبیل هم بصورت ساده‌تر و هم بصورت پیچیده‌تر فراوان است ولی در اینکه کدام یک از جملات مترادف را برای ترجمه خود برگزینیم خود موضوع مقالتی دیگر است. اکنون نمونه‌ای از برگردان تعبیرات فارسی به انگلیسی را در زیر می‌آوریم و بحث دستور را خاتمه می‌دهیم و برای ملاحظه جملات بیشتر از این نمونه علاقه‌مندان را به منبع شماره ۵ ارجاع می‌دهیم.

He has wrinkle on his forehead. ف ۱۶- پیشانی‌اش چروک خورده است.

I have a pain in my head. ف ۱۷- سرم درد می‌کند.

He sprained his foot. ف ۱۸- پایش در رفت.

You have decayed teeth. ف ۱۹- دندانهایت کرم خورده است.

I bled at the nose. ف ۲۰- بینی‌ام خون افتاد.

I feel dizzy. ف ۲۱- سرم گیج می‌رود.

You got hurt in your hand. ف ۲۲- دستهایت زخم شد.

I feel pity for him/her. ف ۲۳- دلم به حالش می‌سوزد.

I have a crook in my back. ف ۲۴- پشتم خم شده است.

در تمام جملات فارسی بالا، که جمله‌های غیر شخصی^۱ نامیده شده‌اند، قسمتی از عضو بدن در مقام فاعل جمله قرار گرفته است و حال آنکه در ترجمه انگلیسی خود شخص (تمام بدن) کار فاعل را انجام می‌دهد.

۹- منظور و مقال

بر سبیل ارائه کلیات در باره منظور و مقال، به آنچه که در شماره ۲ این گفتار آورده‌ایم اکتفا می‌کنیم زیرا اگر بخواهیم آن را با دقت بشکافیم باید به جزئیات بیشتری بپردازیم و مثالهایی از متون مختلف بیاوریم و لذا بحث این مطلب را مانند بسیاری مطالب دیگر به بعد موکول می‌کنیم. تنها خاطر نشان می‌سازیم که موضوع منظور و مقال از موضوعات ظریف و بسیار پراهمیت در زبان‌شناسی جدید و ترجمه‌شناسی است. بخصوص این که در زبان فارسی مطالب مدوّن در این باره بسیار کم است. آنچه کم و بیش از گذشته و حال در این زمینه‌ها در دست است

بیشتر مبتنی بر ملاحظات ارزشی و احساسی و هنری است، در حالی که ما می‌خواهیم شیوه‌های علمی و دقیق زبان‌شناختی را به کار گیریم که هم از عینیت بیشتری برخوردار باشد و هم این که بتوان نسخه‌هایی برای آموزش مطالب مورد نظر تنظیم کرد. علی‌ای حال برای اطلاع بیشتر از مبانی نظری منظور، مقال، انسجام، و دیگر مطالب مربوط بدان خواننده را به چهار منبع اولیه که در بخش منابع انگلیسی مقاله فهرست شده‌اند احواله می‌دهیم.

۱۰- محتوای برنامه و شیوه آموزش ترجمه

با توجه به هدف ترجمه و با عنایت به توضیحات کلی بالا محتوای برنامه آموزش ترجمه در دانشگاهها روشن می‌شود. هدف کلی^۱ درس ترجمه کسب اطلاعات نظری و مهارت لازم در برگردان مطلب از یک زبان به فارسی و از فارسی به زبان دیگر است. پیش‌نیاز این درس دانستن زبان مبدأ و مقصد در سطح لازم (که باید دقیقاً تعریف شود)، داشتن اطلاع کافی از موضوع مورد ترجمه، و دارا بودن اطلاعات نظری لازم از مفاهیم اساسی زبان‌شناسی جدید (دستور، معناشناسی، لغت‌شناسی، منظورشناسی، متن‌شناسی) می‌باشد. هدفهای جزئی یا رفتاری^۲ را باید از مطالبی که در این گفتار آمده است و یا لازم است بیاید استخراج کرد و در دروس و ساعات متناسب توزیع نمود. یعنی این که سیاهه‌ای از جزئیات مطالب مورد آموزش بصورت ساخت‌های دستوری، دسته‌بندیها و طبقه‌بندیهای مشخص واژگانی، وجوه گفتار، و مراتب انسجام کلام و غیره تهیه نمود. این لیست باید طوری باشد که هر معلمی بتواند آن را پیاده کند و قابل سنجش و ارزشیابی عینی نیز باشد. تدوین این لیست از ضروریات است و تا آن را در دست نداشته باشیم نمی‌توانیم شیوه آموزشی خود را مشخص نماییم.

به زعم نگارنده کل مطالب را می‌توان در دو و حداکثر در سه درس سه واحدی تحت عنوان اصول و روش ترجمه توزیع نمود، مشروط بر این که دانشجو پیش‌نیازهای لازم را داشته باشد. مطالب دستوری در درس اول، واژگانی در درس دوم، و منظور و بافت در درس سوم مورد تأکید قرار می‌گیرند. موضوعات دو درس اول در قالب زبان پایه^۳ (زبان گفتار و نوشتار معمولی روزمره و ساده) عرضه می‌شود و توجه درس سوم به زبان (از جمله واژگان) نیمه تخصصی^۴ معطوف می‌گردد. متن نیمه تخصصی طبعاً به رشته‌های مختلف ادب، هنر، علوم اجتماعی، مذهبی، اقتصادی، پزشکی، کشاورزی، مهندسی، و علوم مربوط می‌گردد. و محتوا در حدی است که فهم آن به اطلاعات تخصصی خاص نیاز چندانی ندارد. مطالب مربوط به بهداشت عمومی، تاریخ علوم و فنون، علوم به زبان عامه، پیشرفتهای جدید، نوشته‌های روزنامه‌ای و مطبوعاتی، و سخنرانیهای عمومی در زمینه‌های مختلف را می‌توان در این مقوله جای داد. طبیعی است که انتخاب متن از حیث محتوا، لغات و جملات باید هدف معینی از تدریس را در ساعاتی مشخص برآورده نماید. از بخشهای زبان می‌توان انتظار داشت که تا این حد امر ترجمه را برعهده بگیرند. ولی می‌توان درس چهارم دیگری در حد سه واحد یا بیشتر، بعنوان ترجمه متون تخصصی (مانند ترجمه متون ادبی، فلسفی، فقهی، کلامی، پزشکی، مهندسی، و علوم مختلف)، در برنامه ترجمه دانشگاهها نیز در نظر گرفت. هدف این درس آموزش ترجمه اصطلاحات، مفاهیم، و بافت‌های خاص یک رشته تخصصی معین است. ما می‌دانیم که رشته‌های مختلف با "زبان" خاص خود سخن می‌گویند و یا از اسلوب کلام^۵ مشخصی پیروی می‌کنند که به آنها ویژگی مخصوص می‌دهد. یعنی این که اسلوب کلام در نوشته‌های پزشکی از نظر مفاهیم اختصاصی، انسجام کلام (به معنایی که ما به کار می‌بریم)، توالی و ترادف مطالب، و غیره با، مثلاً، اسلوب کلام در نوشته‌های مهندسی تفاوتی دارد. این درس باید آموزش این ویژگیها را برعهده بگیرد. مضافاً به این که با توجه

1- main objective

2- specific (or behavioural) objectives

3- basic

4- sub-technical

5- register

به کاستی‌ها و نقصانهای مشهود متون ترجمه شده کنونی می‌توان قسمتی از مطالب این درس را به بررسی اصول و ضوابطی که باید بر تهیه، تدوین، و نشر این نوع متون حاکم باشد اختصاص داد. این توضیح نشان می‌دهد که این کار، کارچندان آسانی نیست و به‌طور قطع معلم معمولی ترجمه بخش زبان به تنهایی از عهده آن برنخواهد آمد. لازم به یادآوری است که اگر چنین درسی در برنامه گنج‌انیده شد یا باید با مشارکت بخش زبان و بخش تخصصی تدریس گردد، یا توسط معلم بخش تخصصی که زبان‌دان و مترجم است و یا به‌وسیله معلم زبان که به‌نحوی از رشته تخصصی نیز با اطلاع است تدریس گردد. شقوق سه‌گانه فوق در واقع نمایانگر این نکته است که تدریس دروس ترجمه از هر نوع که باشد نباید از نظارت بخش زبان به دور باشد.

۱۱- تدریس ترجمه در گذشته و حال

در گذشته اولاً ساعات کمی در برنامه دوره کارشناسی زبان انگلیسی به امر ترجمه اختصاص داده شده بود. ثانیاً هدفهای جزئی آن مشخص نبود. و ثالثاً امر ترجمه بیشتر به متون ادبی معطوف بود. محتوای درس ترجمه منحصر به منتخباتی بود که معلم بر طبق سلیقه خود از زبان مبدأ انتخاب می‌کرد و برای ترجمه به کلاس می‌داد. متأسفانه هم‌اکنون نیز بسیاری از معلمان همین کار را می‌کنند. لذا درس ترجمه تاکنون یکی از بی‌در و پیکرترین و بی‌هدف‌ترین درسها بوده است. مترجمان بزرگ ما صرف نظر از نوع آثاری که ترجمه کرده‌اند غالباً به تبع علاقه و پشتکار و ممارست ترجمه را فرا گرفته‌اند. اغلب آنها از مکتب استاد بهره‌ای نبرده و بیشتر با خوشه‌چینی خرمن گرد آورده‌اند. من خود از بعضی معلمان ترجمه شنیده‌ام که می‌گویند آقا ترجمه را که نمی‌شود درس داد! دانشجو باید استعداد ترجمه داشته باشد. "که البته این سخن سنجیده‌ای نیست و به هیچ وجه صحت ندارد.

در برنامه ستاد انقلاب فرهنگی چهار درس ۲ واحدی به نامهای ترجمه مقدماتی (۴ واحد)، ترجمه پیشرفته (۴ واحد) برای رشته دبیری، ۱۶ واحد در ۸ درس دو واحدی به نامهای اصول و روش ترجمه (۴ واحد)، ترجمه متون ساده (۴ واحد)، ترجمه متون ادبی (۴ واحد)، و ترجمه متون اسلامی (۴ واحد) برای رشته کارشناسی زبان و یک درس ۲ واحدی به نام ترجمه متون اسلامی برای دوره کارشناسی ارشد دبیری منظور گردیده است. لازم است یادآوری کنیم که: اولاً این دروس همگی ۲ واحدی هستند و ما مشکلات آن را کاراً از نظر دانشجو و معلم و کلاس‌بندی گوشزد کرده‌ایم. ثانیاً این دروس ارتباط لازم را با یکدیگر ندارند و به اصطلاح فاقد نظم منطقی هستند. ثالثاً هدفهای جزئی و ریز برنامه تدریسی این دروس مشخص نیست و متون درسی تعیین شده اغلب نامناسب و در مواردی حتی نامربوط‌اند. بدین ترتیب هر معلمی برای خود نوایی مخصوص سر می‌دهد و بیچاره دانشجو که باید به آن آهنگهای ناموزون گوش فرا دهد! در برنامه جدید دروسی تحت عنوان "بررسی آثار ترجمه شده اسلامی" اضافه شده است که حضور آن در مجموعه برنامه‌های دانشگاهی قابل ستایش می‌باشد. اما شرح و تفصیل این درس از دروس دیگر ترجمه بمراتب ناشناخته‌تر است. نیمی از آن، که عبارت از نوشته‌های مربوط به اسلام است، می‌تواند کاملاً ساده و غیر فنی باشد و جزو دروس ترجمه‌های ساده و نیمه تخصصی آورده شود. نیمی دیگر که مربوط به تفسیر قرآن کریم و موضوعات فقهی و کلامی است طبعاً مانند دیگر موضوعات تخصصی کاملاً فنی است. لذا معلمانی که این درس را تدریس می‌کنند باید هم به ترجمه وارد باشند و هم واجد اطلاعات تخصصی مربوط باشند. متأسفانه در بین دروس ترجمه، این درس تاکنون از همه نابسامان‌تر بوده است!

۱۲- پیشنهادی برای آینده

در حال حاضر ما بیش از پیش به ترجمه مطالب خارجی به فارسی و بالعکس احتیاج داریم و این نیاز در همه

رشته‌هاست و نه تنها در دو رشته پزشکی و مهندسی که این روزها سخت طرفدار دارد، علی‌هذا ما معلمان علوم انسانی وظیفه داریم که اولاً اهمیت این مطلب را به مردم، همکاران دانشگاهی، و مسؤولان آموزش مملکت گوشزد کنیم. ثانیاً معلمان درس ترجمه خود را بیش از پیش مجهز نماییم. ثالثاً تمام رشته‌های دانشگاهی سعی کنند در برنامه خود، تحت عناوینی چون رشته فرعی یا دروس اختیاری، جایی برای تدریس دروس ترجمه باز کنند. در برنامه بخشهای زبان حداقل دو درس اولیه، بصورتی که در بالا آورده شد، گنجانده شود و حتی الامکان گروهها و دانشکده‌ها درس ترجمه تخصصی را با مشارکت بخش زبان تدریس نمایند. امکاناتی فراهم آید که گاه و بیگاه در ایام تعطیلات، کارگاههای ترجمه ایجاد شود تا استادان رشته‌های ادبی و علوم و فنون و همچنین دانشجویان و افراد علاقه‌مند در آن شرکت جویند.

۱۳- روش تدریس

آگاهی بر هدفهای جزئی درس عامل مهمی در اتخاذ روش تدریس می‌باشد. این روش با اعمال ارزشیابی مناسب ترمیم می‌پذیرد. اطلاعات نظری در باب اصول و روش ترجمه از دو طریق عرضه می‌شود. یکی با روش سخنرانی ساده، که ضمن آن مفاهیم و راه و رسم ترجمه از جنبه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون توضیح داده می‌شوند، و دیگری با روش سخنرانی برنامه‌ریزی شده^۱ و مباحثه گروهی^۲. در روش دوم مطالب ترجمه شده همراه با اصل آن، که محتوای آن باید موصل به هدف درس در آن ساعت بخصوص باشد، در اختیار دانشجویان کلاس گذاشته می‌شود و سؤالاتی که قبلاً توسط معلم تنظیم شده همراه با متن انتخابی به دانشجویان داده می‌شود. این سؤالات می‌توانند بر جنبه‌های گوناگون دستوری، واژگانی، معادلیابی، انسجام، و غیره استوار شده باشند و دانشجو را به هدفهای مورد نظر هدایت نمایند. در ضمن دانشجویان کلاس را می‌توان به گروههای سه یا چهار نفری تقسیم نمود تا در باره سؤالات بحث کنند. در پایان سخنگوی گروه نتیجه را بطور خلاصه به کلاس گزارش می‌دهد و با شرکت معلم نتیجه نهایی از کل گزارشها استنتاج می‌گردد. اگر یکی دیگر از هدفهای مهم درس ایجاد مهارت بیشتر در امر ترجمه باشد در این صورت باید همه سه ساعت درس در هفته در یک نشست واحد انجام شود و در صورت کارگاهی به‌خود گیرد. یعنی این که تکالیف مهارتی همراه با هدف یا هدفهای معین شده در اختیار دانشجویان گذاشته شود تا تکلیف مورد نظر فی‌المجلس و با بحث و تبادل نظر افراد با یکدیگر انجام گردد. کلاس نیز باید دارای ویژگیهای خاصی باشد: صندلیها متحرک باشند. فرهنگ لغات و مراجع دیگر در دسترس باشند. دانشجویان بتوانند اشکالات خود را از یکدیگر بپرسند. و معلم نیز نقش هماهنگ‌کننده خود را برعهده بگیرد. پس از این که ترجمه صورت گرفت و یا مقابله‌ای انجام شد سخنگوی گروه نتیجه را به کلاس ارائه دهد. البته معلم نیز به تناسب زمان و موقعیت بحث، نقش هدایتی خویش را ایفا می‌کند و گهگاه با ارائه نمونه‌هایی روشن و صحیح از موضوع مورد بحث گروه را در وصول به هدفهای مطلوب خویش کمک می‌کند. نگارنده نتیجه اعمال این روش را، بخصوص که شاگردان در این کلاس هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌نمایند، بسیار ثمربخش یافته است. البته تکالیف خارج از کلاس از قبیل مقابله ترجمه و اصل، یا ترجمه متن، و یا بررسی یکی از جنبه‌های ترجمه نیز جزئی از برنامه کار را تشکیل می‌دهند. ارزشیابی و امتحانات در درس ترجمه، به دلیل صورت ذهنی داشتن، همواره یکی از مشکلات معلمان بشمار می‌رفته است. ولی همان قسم که قبلاً نیز یادآوری کردیم اگر ما سیاهه و تفصیل درس را بصورت اهداف رفتاری در دست داشته باشیم طبعاً ارزشیابی ما نیز با عینیت بیشتری همراه خواهد بود.

۱۴- پژوهش

خواننده این سطور هم اکنون می‌تواند تصور کند که در زمینه‌های مطروح بالا تا چه حد به تحقیق، بررسی، و کشف مسائل ناشناخته در ترجمه‌شناسی نیاز داریم. ما در زمینه مقایسه و مقابله واژگان، قالب‌های دستوری، ارائه معنا و منظور در زبان فارسی و دیگر زبانهای خارجی مطالب مدّوتی در دست نداریم. همچنین از نظر شیوه آموزش نیاز مبرم به تجربه داریم. لذا تنها بر اساس مطالب همین مقاله می‌توان پروژه‌های تحقیقی بسیار مفید و لازمی (کوتاه یا مبسوط) طرح‌ریزی نمود و به معلمان و علاقه‌مندان، به ویژه دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد، این فرصت را داد تا ضمن بهره‌گیری از امکانات پژوهشی دانشگاه و کشور آنها را دنبال کنند و به نتیجه دلخواه برسند.

۱۵- خلاصه

در این مقاله مبانی نظری ترجمه به بحث گذاشته شد، به شیوه‌های آموزش ترجمه و نارساییهای ناشی از برنامه‌اشارت رفت، و توصیه‌هایی در زمینه پژوهش آن ارائه گردید. ترجمه به انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد تعریف می‌شود. یعنی این که معنا، مفهوم و منظوری را که در زبان اول آورده شده است به قالب زبان دوم بریزیم. در هر زبان مراد گوینده به صورت‌های گوناگون می‌تواند عرضه شود. کلمات واحد می‌توانند معانی مختلف را تداعی کنند و عبارات، جملات، و تعبیرات می‌توانند کاربردها و منظورهای متن و ت را، چه در معانی اصلی و یا ثانوی و مجازی، ارائه نمایند. رابطه معنا و صورت اغلب غیرمستقیم است و بدین سان افتراق میان صورت و معنا یکی از مشکلات اساسی ترجمه را تشکیل می‌دهد. مضافاً به این که هر زبان شیوه خاص خود را در بیان مطالب دارد و لذا ممکن است منظورهای مشابه در زبانهای مختلف به صورت‌های گوناگون عرضه شوند. صورت به ساختمان واژگان، دستور، مقال و متن اطلاق می‌گردد و معنا به مشخصات معنایی، تصورات، روابط قضایا، و نقش‌های ارتباطی کلام عنایت دارد. مترجم باید بر مبانی نظری ترجمه و همچنین بر همه اختلافات موجود در دو زبان وقوف داشته باشد تا بتواند وظیفه سنگینی که برعهده دارد با موفقیت به انجام برساند.

منابع

1. Halliday, M.A.K. and Hasan, R. 1976, *Cohesion in English*. Longman.
2. Larson, M.L., 1984, *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross-Language Equivalence*. University Press of America, Inc.
3. Leech, G.N., 1983, *Principles of Pragmatics*, Longman.
4. Markkanen, R., 1985, *Cross-Language Studies in Pragmatics*. Finland: University of Jyväskylä.
5. Shuji, Matsushita, 1970, Non-personal sentences in Tehrani Persian. *Ajia Afurika Gengo Bunka Kenkyu*, Tokyo. 3:56-69.

۶- فرشیدورد، خسرو. تأثیر ترجمه در زبان فارسی. فرهنگ و زندگی، شماره ۲۳، ۱۳۵۵.

۷- یارمحمدی، لطف‌الله. نظری به برنامه‌ریزی زبانی و مسائل زبان‌آموزی در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی، شیراز، دوره اول، شماره ۸۱، ۱۳۵۶، صفحات ۸۵ - ۶۷.

۸- یارمحمدی، لطف‌الله. کلیات راه و رسم نگارش فرهنگنامه‌ها... نقد آگاه. مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۴۳.